



Commodification of Blood and its Sale from the Point of View of Jurisprudence and Law

Maryam Yousefi¹, Faezeh Moghtadaei^{2*}, Sara Akhondi³

1. Ph. D Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic law, North Tehran branch-Islamic Azad University of Tehran-Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic law , Faculty of theology, Islamic Azad University, North Tehran branch- Tehran-Iran.

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of theology, Islamic Azad University, North Tehran branch- Tehran-Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:17-32

Article history:

Received: 05 Jan 2024

Edition:20 Feb 2024

Accepted:02 Apr 2024

Published online: 25 Mar 2025

Keywords:

Commodification of Blood, Sale of Blood, Invented Issues, Wealth, Impurity, Sanctity.

Corresponding Author:

Faezeh Moghtadaei

Address:

Iran, Tehran, North Tehran branch, Islamic Azad University, Faculty of theology, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic law.

Orchid Code:

0000-0003-2188-2316

Tel:

09121236533

Email:

Faezehmoghtadaee@yahoo.com

ABSTRACT

Background and purpose: Selling blood is one of the emerging issues related to the present era. Therefore, its ruling has not been explicitly specified in the Sharia, the purpose of this article is to examine the commodification of blood and its sale from the point of view of jurisprudence and law.

Materials and Methods: This article is a theoretical and descriptive analytical research method. The materials and methods of data analysis are also qualitative, and data collection was used in the collection of materials and data..

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

Findings: The findings showed that according to many jurists and jurisprudential sources, any transaction involving impure objects, including blood, is invalid or at least haram. But what is mentioned in the noble traditions and verses does not indicate the absolute sanctity of using blood. In addition, at that time, there was no use for blood other than eating .

Result: The result is that At the moment, Blood is valuable like human body parts, and it is permissible to separate it to transfer it to someone else in cases of necessity and to exchange it for it, but it is not possible to compel the debtor to sell his body parts to fulfill his religion or to perform this act by force of the ruler. ; Because human body parts are not considered as personal property.

Cite this article as:

Yousefi, M; Moghtadaei, F; Akhondi, S. *Commodification of Blood and its Sale from the Point of View of Jurisprudence and Law*. Economic Jurisprudence Studies. 2024.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

کالانگاری خون و بیع آن از منظر فقه و حقوق

مریم یوسفی^۱، فائزه مقتدایی^۲، سارا آخوندی^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: بیع خون یکی از مسائل مستحدثه است که مربوط به عصر حاضر می‌باشد. بنابراین حکم آن به صورت صریح در شرع مشخص نشده است هدف مقاله حاضر بررسی کالانگاری خون و بیع آن از منظر فقه و حقوق است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر نظری و روش تحقیق توصیفی تحلیلی است. مواد و روش تحلیل داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد ابتدا بر اساس دیدگاه بسیاری از فقها هرگونه معامله‌ای که موضوع آن اشیاء نجس از جمله خون، باشد حرام و باطل بوده است. اما اکنون به عنوان یکی از مسائل مستحدثه حکم به حلال بودن خرید و فروش خون داده شده است، چرا که دارای منافعی هم چون نجات جان انسان‌هاست و این منفعت حلال فراگیر است و هم اکنون در جامعه انسانی به عنوان یک منفعت کاملاً پذیرفته شده مطرح است، بنابراین خرید و فروش خون حلال است.

نتیجه: نتیجه اینکه در حال حاضر، خون مانند اعضای بدن انسان مالیت داشته و جداسازی آن برای انتقال به دیگری در موارد ضرورت و گرفتن عوض در برابر آن جایز شمرده شده است. مالکیت نداشتن انسان بر اعضای خود نیز نمی‌تواند مانع بیع باشد؛ زیرا سلطنت داشتن او بر اعضا در صحت بیع کفایت می‌کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۷-۳۲

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵

واژگان کلیدی:

کالانگاری خون، بیع خون، مسائل مستحدثه، مالیت، نجاست، حرمت.

نویسنده مسئول:

فائزه مقتدایی

آدرس پستی:

ایران-تهران-دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال دانشکده الهیات-گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

تلفن:

09121236533

کد ارکید:

0000-0003-2188-2316

پست الکترونیک:

Faezehmoghtadaee@yahoo.com

۱. مقدمه

مسئله مکاسب حرام و مباحث مرتبط با آن از جمله مسائلی است که در فقه و حقوق از اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از مسائل مهم و در واقع مستحدثه بیع خون است. با توجه به پیشرفت و توسعه زندگی انسانی که دامن‌گیر همه افراد جامعه است، مسائلی که گاه به‌عنوان فرعیات ذکر می‌شوند، به دلیل تغییر شرایط زمانی و مکانی و همچنین افزایش مسائل مستحدثه، نیازمند توجه ویژه است. در خصوص رابطه انسان با اعضای بدن خویش اختلاف نظر وجود دارد. فروش خون بدن یکی از مسائل جدید است که مربوط به عصر حاضر می‌باشد. بنابراین حکم آن به صورت صریح در شرع مشخص نشده است، همین امر موجب بروز دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه گشته و استنباطات گوناگونی را سبب شده است. امروزه با پیشرفت علم پزشکی، در کنار سایر اعضا، خون و فرآورده‌های خونی از ارزش فراوانی در زمینه پزشکی، دارویی و درمان بیماریها برخوردار شده و هر روز بر ارزش آن افزوده می‌شود. پزشکی جدید با پیشرفت روز افزون خود علم تجدید حیات را به وجود آورده است که این امر جان هزاران انسان که شاید علائم حیاتی نظیر نبض و تنفس خود را از دست داده اند نجات داده باشد. در خصوص خرید و فروش خون، پژوهش‌های متعددی انجام شده است: اسماعیل اسماعیلی در مقاله‌ای به بررسی خرید و فروش خون پرداخته است (اسماعیلی، ۱۳۷۳) محمود عباسی؛ حسین شفیعی؛ علی اکبر پورفتح‌الله، و احمد امی، در مقاله‌ای، دیدگاه اخلاقی خرید و فروش خون در اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی را بررسی کرده‌اند (عباسی؛ شفیعی؛ پورفتح‌الله، و امی، ۱۳۹۵) همچنین محمدعلی قاسمی در مقاله‌ای، خرید و فروش خون بند ناف را از منظر

فقهی مورد بررسی قرار داده است (قاسمی، ۱۳۹۷). تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام شده این است که در این مقاله به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که آیا بین انسان و اعضای وی رابطه‌ای وجود دارد یا خیر و اگر رابطه‌ای وجود دارد ماهیت آن چیست و کاربرد و کیفیت آن چگونه است؟ زیرا ابتدا باید معلوم گردد که هر فرد نسبت به خون که از جمله اعضاء بدن است، حق تصرف دارد و قانون مدنی نیز این حق را پذیرفته است تا بدنبال آن بتوان به این بحث پرداخت که خون قابل معاوضه هست یا خیر؟ با توجه به نبود بحث خرید و فروش خون در عصر حاضر و نبود حکم فقهی برای موضوع آن، و هم چنین با توجه به این مطلب که قسمتی از احتیاجات بشر، احتیاجات متغیر بوده و قوانین متغیر و ناثابتی را ایجاد می‌کند لازم است مستحدثه بودن داد و ستد و کالانگاری خون بررسی شود. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله بررسی کالانگاری خون و بیع آن از منظر فقه و حقوق است. به همین منظور ابتدا بیع خون از منظر فقهی و در ادامه از منظر حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد ابتدا بر اساس دیدگاه بسیاری از فقها هرگونه معامله‌ای که موضوع آن اشیاء نجس از جمله خون، باشد حرام و باطل بوده است. اما

وَالْمُنْحَنَقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ برای شما مؤمنان گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آن ذبیحه‌ای که به نام غیر خدا کشتند و همچنین هر حیوانی که به خفه کردن یا به چوب زدن یا از بلندی افکندن یا به شاخ زدن به هم بمیرند و نیم‌خورده درندگان جز آن را که قبلاً تذکیه کرده باشید حرام است و نیز آن را که برای بتان می‌کشند و آن را که به تیرها قسمت می‌کنید، که این کار فسق است. امروز کافران از این که به دین شما دستبرد زنند و اختلالی رسانند طمع بریدند، پس شما از آنها بی‌مناک نگشته و از من بترسید. امروز (به عقیده امامیه و برخی اهل سنت روز غدیر خم و خلافت علی (ع) است) دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است برایتان برگزیدم. پس هر گاه کسی در ایام قحطی و سختی از روی اضطرار نه به قصد گناه از آنچه حرام شده مرتکب شود، خدا بخشنده و مهربان است». علاوه بر این در آیه ۱۴۵ سوره انعام آمده است: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ در احکامی که به من وحی شده من چیزی را که برای خوردندگان طعام حرام باشد نمی‌یابم جز آنکه میته باشد یا خون ریخته (جهنده) یا گوشت خوک که پلید است و یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق و نافرمانی ذبح کنند. و (در همین‌ها که

اکنون به‌عنوان یکی از مسائل مستحدثه حکم به حلال بودن خرید و فروش خون داده شده است، چرا که دارای منافی هم چون نجات جان انسان هاست و این منفعت حلال فراگیر است و هم اکنون در جامعه انسانی به‌عنوان یک منفعت کاملاً پذیرفته شده مطرح است، بنابراین خرید و فروش خون حلال است.

۵. بحث

۵-۱. بررسی فقهی بیع خون از منظر فقها

«فقهای اسلام خرید و فروش خون و نیز هرگونه استفاده و کسب با آن را حرام و از مصادیق اکل مال به باطل می‌دانند» (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ۱۴۹) در این قسمت ابتدا به بررسی دلایل و مستندات حرمت مطلق بیع خون و سپس دلایل موافقان بیع خون از سوی فقها پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. دلایل و مستندات مخالفان

در این قسمت به بررسی دلایل و مستندات مخالفان ضمن نقد و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

الف) کتاب

آیات متعددی بر حرمت خون دلالت می‌کنند از جمله آیه ۱۷۳ سوره بقره می‌فرمایند: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ به تحقیق، خدا حرام گردانید بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و آنچه را که به اسم غیر خدا کشته باشند، پس هر کس که به خوردن آنها محتاج و مضطر شود در صورتی که به آن تمایل نداشته و (از اندازه رمق) تجاوز نکند گناهی بر او نخواهد بود (که به قدر احتیاج صرف کند که) محققاً خدا آمرزنده و مهربان است». همچنین مطابق آیه ۳ سوره مائده: «حَرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ

حرام شده) هرگاه کسی به خوردن آنها مضطر گردید صرف کند، در صورتی که از روی ستم و از راه تعدی (از فرمان خدا) نباشد، همانا خدای تو بسیار بخشنده و مهربان است.»

استناد به آیات مورد اشاره با اشکالاتی مواجه است:

«منظور از حرمت خون در این آیات، خونی است که در هنگام ذبح از حیوان بیرون می آید. بر این اساس، روشن می شود که خونی که پس از ذبح در رگ ها و عروق و در لابه لای گوشت های حیوان باقی می ماند، از شمول این حکم خارج است و حرمت شامل آن نمی شود. روشن است که از این آیات، نمی توان حرمت مطلق استفاده کرد» (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۳۶)

«آمدن حرمت خون در ردیف حرمت استفاده از گوشت خوک و گوشت حیوانی که نام غیر خدا در هنگام ذبح آن برده شده، استثنای (مضطر) از این حکم، آیات قبل که به اکل طیبات توصیه می کنند و هم چنین به آیات بعد، استفاده می شود که منظور، حرمت خوردن و استفاده تغذیه ای از خون است، نه هرگونه استفاده و یا خرید و فروش آن. به عبارت دیگر، حرمت در این آیات منصرف به خوردن و استفاده است (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۳۶)

از دید برخی دیگر از فقها نیز «این آیه، اشاره دارد به تحریم چیزهایی که اعراب جاهلی، آن ها را حرام نمی دانستند و به گونه های مختلف، خون را می خوردند. از جمله: (علهز) همان طور که امیرالمؤمنین (ع) در یکی از سخنانش، در مقام مذمت و سرزنش اعراب جاهلی و یادآوری نعمت های خداوند بر آنان، به وسیله تحریم پلیدی ها فرمود: علهز می خوردند. علهز غذایی بوده که از خون و پشم شتر تهیه می شده است. بدین گونه که

خون را با پشم درمی آمیختند، آنگاه بریان می کرده اند و می خورده اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۳۰۰)

علاوه بر این، «هرگاه فعل نهی بر اعیان خارجی وارد، گردد چون حرمت اعیان معقول نیست، باید چیزی مناسب آن عین نهی شده در تقدیر گرفته شود. از این رو فقها در آیه حرمت علیکم امهاتکم که می فرماید: بر شما مادرانتان حرام شده تزویج را در تقدیر گرفته اند در این آیات نیز فعل مناسب با این امور ممنوع که خوردن است باید در تقدیر گرفته شود شاهد بر این مطلب این است که فایده متعارف این امور در زمان نزول آیه خوردن و آشامیدن بوده است؛ بنابراین آیات فقط بر حرمت خوردن و آشامیدن خون دلالت دارد و نه حرمت داد و ستد آن» (رحمانی، ۱۳۸۲، ۴۴).

از طرفی «بر فرض قبول اطلاق، آیات این اطلاق با ادله خاصه ای که دلالت دارد داد و ستد خون چنانچه فایده محله داشته باشد جایز و صحیح است مقید می شود پس از تقید اطلاق و عموم آیات نتیجه این است که داد و ستد خون در مواردی که غرض عقلایی و منافع حلال داشته باشد، جایز است» (رحمانی، ۱۳۸۲، ۴۴).

«بنا به آنچه گذشت می توان گفت ظاهر آیات عام است و هرگونه انتفاع و بهره گیری چه فایده عقلایی داشته باشد و چه نداشته باشد را در بر می گیرد و از طرفی شامل هر نوع استفاده از جمله خرید و فروش، تحصیل درآمد با آن نیز می شود ولی منظور از حرمت خون در این آیات خونی است که در هنگام ذبح از حیوان بیرون می آید از ظاهر آیات که حلیت و حرمت اکل) را بیان می کنند نمی توان حرمت مطلق را در هرگونه انتفاع و داد و ستد، جاری ساخت. در واقع خداوند بدین وسیله می خواسته اعراب و دیگر مخاطبان را از این عمل ناپسند که به خوردن و آشامیدن خون اشتها

داشتند باز دارد و آیات در مقام نهی مطلق استفاده از خون و نیز نهی از خرید و فروش آن نیستند لذا نمی‌توان به استناد این، آیات به حرمت هرگونه استفاده از خون و داد و ستد و مبادله آن فتوا داد» (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ۱۵۱)

از اینجا به دست می‌آید: «حرمت در آیات مزبور، به استفاده انصراف دارد. خداوند، به این وسیله خواسته اعراب و دیگر مخاطبان را از این عمل ناپسند بازدارد (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۳۸) «ظاهرترین قول، جواز بهره‌وری از خون و خرید و فروش آن است در غیر خوردن. زیرا آنچه در روایات و آیه شریفه آمده است، دلالتی بر حرمت مطلق استفاده از خون ندارد... به علاوه، در آن زمان، برای خون، غیر از خوردن استفاده‌ای نبوده است. بنابراین، حرمت در آیه و روایات منصرف به همان حرمت استفاده است» (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۳۸) به عبارت دیگر، آیات، در مقام نهی مطلق استفاده از خون و نیز نهی از خرید و فروش آن نیستند. نمی‌توان به استناد این آیات، به حرمت هرگونه استفاده از خون و داد و ستد و مبادله آن، فتوا داد. نهی از خرید و فروش هفت چیز و از جمله خون منصرف به (خوردن) است، زیرا در آن سرزمین و در آن زمان {دوران جاهلیت} خوردن خون متداول بوده، چنانکه روایات نیز گواه بر آن است (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ۴۰).

ب) سنت

مهم‌ترین روایتی که از داد و ستد اشیاء نجس نهی می‌کند و همه به آن استدلال کرده‌اند روایت تحف العقول است: «وَأَمَّا وَجُوهُ الْحَرَامِ مِنَ الْبَيْعِ وَالشَّرَاءِ فَكُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفُسَادُ مِمَّا هُوَ مَنْهِي عَنْهُ مِنْ جِهَةٍ أَلْكَهَ وَ شَرِبَهُ؛ انواع داد و ستد حرام عبارت است از هر چیزی که در آن فساد هست؛ یعنی آنچه که از خوردن و آشامیدن آن نهی شده است» (رحمانی، ۱۳۸۲، ۴۵). محقق ایروانی در این باره

می‌نویسد: «عنوان نجس به خودی خود مقتضی منع از داد و ستد نیست، بلکه مانع حرمت بهره‌وری از نجس است که ثابت شده است. پس دلالت این دلیل نیز بر حرمت داد و ستد خون ناتمام است». لذا باید در نظر داشت که «عنوان نجس به خودی خود مقتضی منع از داد و ستد نیست بلکه مانع حرمت بهره‌وری از نجس است که ثابت شده است. پس دلالت این دلیل نیز بر حرمت داد و ستد خون ناتمام است» (رحمانی، ۱۳۸۲، ۴۵).

برخی روایات نیز هستند که حرمت داد و ستد خون از آنها استدلال شده است روایاتی که از آنها حرمت خرید و فروش خون و نیز بهره‌وری از آن استنباط گردیده است مانند حدیث: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ حَرَمَ ثَمَنَهُ؛ خداوند اگر شیئی را حرام کند ثمن آن را هم حرام می‌کند». (محدث نوری، ۱۳۲۰، ج ۲، ۲۲۶)، «نقل شده است که در حدیث بودن آن تردید است» (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۳، ۴۲۷).

ج) اجماع

یکی دیگر از دلایلی که بر حرمت خرید و فروش خون اقامه کرده‌اند، اجماع است. «بسیاری از فقیهان بر حرمت خرید و فروش خون به (اجماع) و (عدم خلاف) استناد کرده‌اند: خرید و فروش خون، به اجماع فقها به خاطر نجاست و عدم امکان بهره‌گیری حرام است» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۴۶۳)

«خون حیوانی که جهندگی دارد نجس است، به غیر موارد استثنا؛ و بر این ادعا در معتبر و منتهی و تذکره و جز آن، ادعای اجماع شده است». (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۴۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۶۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۷؛ نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱، ۱۶۰) «در حرمت خرید و فروش خون اختلافی نیست» (انصاری، ۱۴۲۵، ۴). فاضل مقداد نیز ادعای اجماع

در خصوص آن دارد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۵، ۹۵-۱۰۵). برای استدلال به ادعای اجماع، اشکالاتی وارد است به همین دلیل نمی‌توان به آن تمسک جست.

اشاره شد که آن روایاتی که مورد توجه و استدلال فقها قرار گرفته است، از نظر دلالت نارسایی دارند «از آن جا که حرمت خون مذکور در آیات و روایات انصراف به خوردن دارد، اجماعی هم که اقامه شده است انصراف به خوردن دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۳۸).

«بر فرض تحقق چنین اجماعی، روشن است که اجماع تبعیدی کاشف از قول معصوم (ع) نیست، بلکه مدرکی و مدرک آن برخی از روایاتی است که برای حرمت بیع مطلق نجاسات، به آن‌ها استدلال می‌شود. اشاره کردیم که آن روایات، از نظر سند و از نظر دلالت، نارسایی دارند» (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۲۱).

برخی از فقها بعد از ادعای اجماع، به نداشتن منفعت استناد نموده (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۴۶۳)، در واقع «برخی فقها در اجماع بر حرمت خرید و فروش خون، به نداشتن منفعت، تعلیل کرده‌اند: خرید و فروش اعیان نجسه از آن جهت حرام است که منفعت حرام دارند و هر چیزی که منافع آن حرام باشد، معامله آن صحیح نیست.» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴، ۱۳). از این سخن مشخص می‌شود که اجماع در حرمت خون به دلیل فقدان منفعت حال است. در آن زمان خون هیچ فایده‌ای جز خوردن نداشته است. این در حالی است که فواید متعدد خون در عصر روشن شده است. آیه‌الله خوبی اظهار می‌دارد: «و اما اجماع اختصاصی به موضوع مورد بحث ما ندارد بلکه اجماع ادعا شده همان اجماعی است که بر حرمت هرگونه خرید و فروش نجاسات به آن استناد شده

و مدرک آن هم وجوهی است که بر حرمت خرید و فروش نجاسات بیان گردیده است مانند روایات عامه و غیر آن و گرنه اجماع تبعیدی که کاشف از قول معصوم (ع) باشد، در این جا وجود ندارد» (خوئی، ۱۴۱۲، ج ۱، ۵۴). در واقع معلوم می‌شود، اجماع بر حرمت، در حقیقت در اثر نداشتن منفعت حلال است، زیرا در آن زمان، خون غیر از خوردن، هیچ منفعتی نداشته و خوردن هم، به نص آیات، حرام است. بنابراین در صورتی که خون منافع حلالی داشته باشد، طبعاً حرمت بیع آن موردی ندارد.

(د) نداشتن مالیت

چهارمین دلیلی که بر حرمت داد و ستد خون توسط فقها ارائه شده است، این است که «اعیان نجسه مالیت ندارند و بطور مطلق هر آنچه که مالیت نداشته باشد صحت خرید و فروش آن صحیح نبوده و از جمله شرایط صحت خرید و فروش مالیت اعیان است. از آنجا که خون مالیت ندارد گرفتن بهاء در برابر آن اکل مال به باطل بوده و حرام می‌باشد. و مالیت داشتن خون به منافع و فوائد حلال آن بستگی دارد» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۴۶۳). در این باره آیت‌الله خوبی می‌نویسد: «مالیت اشیاء از نظر شرع به اعتبار وجود منافع حلال آنهاست» (خوئی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۴) بنابراین هر چیزی که از نظر شرع منفعت حلال نداشته باشد مالیت نداشته و مال به حساب نمی‌آید و لذا «خون نیز چون منفعت حلالی بر آن مترتب نیست پس مالی نداشته و از این رو، استفاده از آن و از جمله خرید و فروش آن مورد نهی قرار گرفته است. لذا چیزی که هیچ فایده عقلایی و حلال نداشته باشد قابل خرید و فروش نیست و داد و ستد و کاسبی با آن اکل مال به باطل است؛ بنابراین از آن جایی که خون مالیت و منفعت حلال عقلایی ندارد، خرید و

در حرمت آن دو تفاوت دارد: در خون نجس (نجاست) و در خون پاک (خبثت) «(علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶). این فقها، به طور مطلق به حرمت استفاده از خون فتوا داده و فرقی بین خون پاک و نجس نگذاشته و بین این دو نوع خون قائل به تفصیل نشده‌اند. علامه می‌نویسد: «خون، همه نوع آن نجس است و خرید و فروش آن صحیح نیست و همین طور، خون‌های غیر نجس مانند خون حیوانی که خون جهنده ندارد به خاطر خبثت آنها نجس است» (علامه حلی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۴۶۴).

دلیلی که بر داد و ستد اعیان نجسه دلالت دارد روایت تحف العقول است که می‌فرماید: «وَأَمَّا وَجُوهُ الْحَرَامِ مِنَ الْبَيْعِ وَالشَّرَاءِ فَكُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا هُوَ مَنْهِي عَنْهُ مِنْ جِهَةِ أَكْلِهِ وَ شَرِبِهِ؛ اما انواع داد و ستد حرام عبارت است از هر چیزی که در آن فساد هست؛ یعنی آنچه که از خوردن و آشامیدن آن نهی شده است» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ۳۳۱).

استدلال به این روایت مخدوش است زیرا اولاً ضعف سند دارد بسیاری از صاحبان نظر، از جمله حضرت امام می‌فرمایند: «سند روایت تحف العقول از دلالتش مخفی‌تر است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۹).

آیت‌الله خوبی در این باره می‌فرماید: استدلال به روایت تحف العقول به ادله بسیار صحیح نیست از جمله این ادله، ضعف سند آن است. (خوئی، ۱۴۱۲، ج ۱، ۵)؛

با این حال، برخی فقها در مسأله خرید و فروش خون، بین خون پاک و خون نجس فرق قائل شده و می‌فرمایند: «و اما خون، پاک اگر برای آن فایده حلالی همچون استفاده در رنگ آمیزی بتوان فرض کرد و چنین استفاده‌ای را مجاز بدانیم، در جایز

فروش آن حرام و از مصادیق اکل مال به باطل است» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۴۶۳)؛ از دیدگاه امام خمینی: «از ظاهر عبارات پراکنده و متشتت فقها بر می‌آید که علت حرام بودن تکسب به وسیله نجاسات دائر مدار جایز نبودن بهره گیری بوسیله آنها است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۳۷)؛

در ادوار گذشته برای بسیاری از نجاسات از جمله خون، هیچ گونه منفعت حلال عقلایی نمی‌شناخته‌اند، مگر شیخ انصاری که با آن ذهن موشکافانه خود رنگ آمیزی با خون را به عنوان یکی از موارد استفاده حلال از خون ذکر کرده است (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۱، ج ۱، ۱۰۴). از این روی، فقها وجهی برای بحث از خرید و فروش و طرح فروعات اکتساب بوسیله خون نمی‌دیده‌اند.

برای بسیاری از نجاسات، از جمله خون در ادوار گذشته، هیچ گونه منفعت حلال عقلایی نمی‌شناختند. اما امروز، با پیشرفت دانش و استفاده های گوناگون از خون، به ویژه خون انسان و فرآورده های آن، این ماده، نقش و جایگاه ویژه و حیاتی یافته است. امروزه، بدون بهره وری از خون و فرآورده های آن، گردونه عظیم درمان نمی‌چرخد و بسیاری از جراحی‌ها، ناممکن خواهد بود. از این رو، خرید و فروش آن و نیز کاسی با آن، از مصادیق استفاده مال به باطل نخواهد بود.

ه) نجاست خون

بسیاری از فقها، به دلیل نجاست به حرمت آن نظر داده‌اند. «خون، همه آن، نجس است و خرید و فروش آن صحیح نیست؛ و همین طور، خون های غیر نجس، مانند خون حیوانی که خون جهنده ندارد، به خاطر خبثت. در این سخن، علامه فرقی بین خون پاک و خون نجس نگذاشته و خرید و فروش همه را حرام شمرده است. اگرچه به باور او، ملاک

۵-۱-۲. دلایل موافقان

روایاتی که حرمت داد و ستد خون از آنها استدلال شده است روایاتی که از آنها حرمت خرید و فروش خون و نیز بهره وری از آن استنباط گردیده است مانند حدیث: "ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه" (محدث نوری، ج ۲: ۲۲۶) نقل شده است که در حدیث بودن آن تردید است. به علاوه، دلالت آنها بر حرمت جمیع انتفاعات مطلق خرید و فروش نیز روشن نیست زیرا احتمال دارد نهی از آنها به اعتبار حرمت (اکل) باشد یا بهره‌گیری از آنها در اموری که طهارت شرط است منع شده باشد. بنابراین، به استناد این عمومات نمی‌شود، هرگونه استفاده و یا خرید و فروش خون را حرام دانست. روایاتی که مورد توجه و استدلال فقها قرار گرفته است، از نظر سند و از نظر دلالت نارسایی دارند (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۱)

بر فرض تحقق چنین اجماعی روشن است که اجماع یاد شده در اقوال فقها، اجماع، مدرکی است و مدرک آن برخی از روایاتی است که برای حرمت بیع مطلق نجاسات، به آنها استدلال می‌شود؛ ولی آنچه در اجماع مهم بوده و مورد اتکا است تعبدی بودن اجماع است که کاشف از قول معصوم (ع) باشد. از آن جا که حرمت خون مذکور در آیات و روایات انصراف به خوردن دارد، اجماعی هم که اقامه شده است انصراف به خوردن دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸) اجماع اختصاصی به موضوع مورد بحث ما ندارد بلکه اجماع ادعا شده همان اجماعی است که بر حرمت هرگونه خرید و فروش نجاسات به آن استناد شده و مدرک آن هم جوهری است که بر حرمت خرید و فروش نجاسات بیان گردیده است مانند روایات عامه و غیر آن و گرنه اجماع تعبدی که کاشف از قول معصوم (ع) باشد، در این جا وجود ندارد. اجماع بر حرمت در

بودن خرید و فروش آن، دو وجه است، وجه قوی‌تر، جواز آن است». (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ۴) شیخ، در این عبارت این وجه را تقویت می‌کند که «خون، پاک بر خلاف خون نجس، دارای ارزش مبادله و مالیت است و امکان دارد در امور مباحی همچون رنگ آمیزی لباس و پارچه و اشیای دیگر مورد استفاده قرار گیرد. روشن است که این تفاوت به اعتبار داشتن منفعت حلال و مالیت بوده و نه به اعتبار عدم نجاست. از این روی، وی برای اثبات نظر خویش، بر مسأله مالیت و وجود منافع حلال عقلایی تکیه کرده است و خون پاک را دارای منافی می‌داند» (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ۴)

محقق ایروانی در تأیید نظر، شیخ ابراز می‌دارد: «حق، صحت خرید و فروش خون پاک است زیرا اهداف شخصی در صحت آن کفایت می‌کند و همین مقدار منفعت آن را از تحت قاعده اکل مال به باطل خارج می‌کند» (محقق ایروانی، ۱۴۰۶، ۵)؛ برخی خرده گرفته‌اند: «اگر ملاک و معیار در صحت و یا عدم صحت، بیع داشتن و یا نداشتن مالیت و منفعت حلال و عقلایی می‌بود چه فرقی می‌کند که خون نجس باشد یا پاک؟ اگر بتوان از خون چه پاک و چه نجس، استفاده‌های حلال و عقلایی کرد خرید و فروش آن جایز خواهد بود و گرنه، جایز نخواهد بود» (محسنی، ۲۰۰۲، ج ۱، ۱۳۸). شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: «و اما خون پاک اگر برای آن خون منفعت حلالی همچون رنگ آمیزی فرض شود و ما قائل به جواز (عرفی) استفاده از خون برای رنگ آمیزی باشیم، در جواز بیع آن خون دو نظر وجود دارد که قوی‌ترین آن دو نظر جواز بیع است؛ بخاطر اینکه این دم پاک، شیء پاک است که قابل انتفاع حلال است» (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ۴).

زیرا آنچه در روایات و آیه شریفه آمده است دلالتی بر حرمت مطلق استفاده از خون ندارد ... به علاوه در آن زمان، برای خون غیر از خوردن استفاده‌ای نبوده است. بنابراین حرمت در آیه و روایات منصرف به حرمت خوردن می‌باشد.

۵-۲. بررسی بیع خون از منظر حقوقی

موضوع مورد بحث این است که آیا خون می‌تواند مورد معامله اشخاص قرار بگیرد و در اثر این معامله، شخصی خون خودش را در اختیار شخص دیگر قرار داده و در ازاء آن پول بگیرد؟ در راستای بررسی و پاسخ به سوال مورد اشاره، در این قسمت بررسی بیع خون از منظر حقوقی پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱. کیفیت رابطه

«رابطه حقوقی انسان با اشخاص و اموال به صورتهای مختلفی مطرح هست، یکی از این روابط، رابطه حقوقی عینی یا دینی است. حق عینی حقی است که شخص به طور مستقیم و بی واسطه نسبت به چیزی پیدا می‌کند و می‌تواند از آن استفاده کند. و حق دینی حقی است که شخصی نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند کاری را از او بخواهد. رابطه حقوقی عینی نیز به دو قسم حقوق عینی اصلی و تبعی تقسیم می‌شود و دارای اشکال مختلفی است» (کاتوزیان، ۱۳۸۱ الف، ۱۶)

ماده ۲۹ قانون مدنی به برخی از حقوق عینی اصلی مانند مالکیت اعم از عین یا منفعت، «حق انتفاع و حق ارتفاق نسبت به ملک غیر» تصریح می‌کند. «رابطه‌ای که درباره اعضای انسان قابل تصور نیست، «حق ارتفاق» است. هر چند یکی از راههایی که توسط آن اشخاص می‌توانند با اشیا و اموال رابطه برقرار کنند حق ارتفاق است؛ اما با توجه به تعریف آن در ماده ۹۳ قانون مدنی ارتفاق حقی است برای شخصی در ملک دیگری. بنابراین

حقیقت در اثر نداشتن منفعت حلال است؛ زیرا در آن زمان خون غیر از خوردن هیچ منفعتی نداشته و خوردن هم به نص آیات، حرام است.

از ظاهر عبارات پراکنده و متشتت فقها بر می‌آید که علت حرام بودن تکسب به وسیله نجاسات دائر مدار جایز نبودن بهره‌گیری بوسیله آنها است. در ادوار گذشته برای بسیاری از نجاسات از جمله خون، هیچ گونه منفعت حلال عقلایی نمی‌شناخته‌اند، مگر شیخ انصاری که با آن ذهن موشکافانه خود رنگ آمیزی با خون را به عنوان یکی از موارد استفاده حلال از خون ذکر کرده است (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۰۴). از این روی، فقها وجهی برای بحث از خرید و فروش و طرح فروعات اکتساب بوسیله خون نمی‌دیدند؛ اما امروز، با پیشرفت دانش و استفاده‌های گوناگون از خون بویژه خون انسان و فرآورده‌های آن، این ماده نقش و جایگاه ویژه و حیاتی یافته است، امروزه بدون بهره‌وری از خون و فرآورده‌های آن گردونه عظیم درمان نمی‌چرخد و بسیاری از جراحیها نا ممکن خواهد بود. از این روی، خرید و فروش آن و نیز کاسبی با آن از مصادیق اکل مال به باطل نخواهد بود چه ثمره و منفعتی بالاتر از این که جان مصدومی که بر اثر خون ریزی شدید در حال مرگ است با تزریق چند سی سی خون نجات می‌یابد. به خاطر وجود همین منافع مهم و حیاتی است که فقهای معاصر و مراجع عظام تقلید، به حلیت خرید و فروش خون فتوا می‌دهند و دلایل حرمت بیع خون را مخدوش و نارسا می‌دانند. «دلیلی بر حرمت خرید و فروش خون چه پاک و چه، نجس وجود ندارد نه حرمت وضعی و نه حرمت تکلیفی» (خوئی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۵۴). پس ظهور روایات در این است که بهره‌مندی از خون و خرید و فروش آن در غیر موارد خوردن جایز است.

ابتدایی شخص دیگری داریم و باید قبل از آن که عقد یا تعهدی برای واگذاری حق انتفاع اعضای بدن بین اشخاص منعقد شود، شخص دیگری بر اعضا مالکیت داشته باشد تا برپایه مالکیت مزبور بتواند حق انتفاع آن را با استفاده از عقد به شخص دیگر انتقال دهد و حال آن که هر شخصی از بدو تولد بر اعضای بدنش مالکیت ذاتی دارد و با وجود چنین رابطهای شخص دیگری بر شخص دارنده اعضا، مالکیت پیدا نمی‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۱ الف، ۲۰۹). با این توضیحات از سه حق موجود، دو حق ارتفاق و انتفاع، در رابطه انسان با اعضایش منتفی است و یک حق مالکیت باقی می‌ماند که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۵-۲-۲. رابطه مالکیت

انسان در عالم هستی با هر آنچه که در اطراف اوست اعم از جانداران و غیر جانداران، رابطه دارد و این رابطه به گونه‌ای تعبیر و تفسیر می‌شود گاه رابطه در حد رؤیت است و بس، گاه مالکشی یا فرد است؛ و یا امانت دار آن؛ و یا روابطی در چارچوب روابط انسانی یا الهی تعریف شده دارد. انسان در عالم تکوین با هر آنچه در اطراف او وجود دارد به گونه‌ای ارتباط دارد، یا رابطه ملکیتی با اشیاء اطراف خود دارد یا رابطه امانی با سایرین و یا اینکه یک رابطه بسیار بالایی همچون رابطه با پروردگار متعال دارد؛ اما در این میان نوع رابطه انسان با بدن خود به وضوح سایر روابط نیست و بحث‌های فراوانی را به همراه داشته است. برخی بر این عقیده اند که «مالکیت انسان بر اعضا بدن خود به لحاظ وجود سلطنت بر خود مالکیت ذاتی است، اما گروهی نیز مالیت و مالکیت اعضای بدن را امری اعتباری می‌دانند و مال اعتباری، مالی است که مال بودن آن بستگی به تاسیس (اعتبار) قدرت عمومی و مرجع صلاحیت‌دار دارد» (جعفری

از این تعریف معلوم می‌شود که حق ارتفاق مخصوصاً ملاک و اراضی است و برای استفاده کامل از ملک به وجود می‌آید و هر مالک زمینی که دارای حق ارتفاق شود به تبعیت از حق مالکیت خود دارای چنین حقی شده است و می‌تواند از آن استفاده کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۱ ب، ۱۶). بر اساس آنچه گفته شد، «حق ارتفاق در بحث رابطه انسان با اعضای بدن خویش جایگاهی ندارد و موضوع بحث از آن خارج است، اما دو رابطه دیگر که مالکیت و حق انتفاع است باید مورد بررسی قرار بگیرد تا معلوم شود رابطه انسان با اعضای بدنش چگونه است؟ یکی از راههایی که شخص می‌تواند با استفاده از آن با اشیاء و اموال رابطه برقرار کند، حق انتفاع است که یکی از مراتب مالکیت نیز شمرده می‌شود» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۴۰۲؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۹، ۱۱۷). سؤال این است که آیا می‌توان رابطه انسان با اعضای خویش را از نوع حق انتفاع دانست؟ مطابق ماده ۴۰ قانون مدنی: «حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند. بنابراین آن را حق عینی شمرده است.

در فقه نیز اصطلاحاتی مانند «السکنی»، «العمری» و «الحبس مطرح است که معنای آن با «حق انتفاع سازگاری دارد (شهید اول، ۱۳۷۷، ج ۳، ۱۹۶)

در مجموع، تعریف حقوقدانان چنین است که حق انتفاع در اثر عقدی که بین مالک و شخص یا اشخاص دیگر برقرار می‌شود به وجود می‌آید و سبب عمده به وجود آمدن آن انعقاد عقد است» (امامی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۵۹). با روشن شدن مفهوم حق انتفاع می‌توان نتیجه گرفت که «رابطه انسان با اعضایش از قبیل این نوع حق نمی‌تواند باشد زیرا برای استدلال به چنین سببی نیاز به مالکیت

محض انکار کرده‌اند توجه ننموده‌اند که مالیت، دارای مفهوم نسبی است و اگر در زمان‌های پیشین به لحاظ عدم پیشرفت‌های علمی، و به علت مقدور نبودن پیوند اعضاء، واگذاری اعضای بدن انسان و یا پیکر بی جان آدمی به جهت عدم تصور منافع معقول و مشروع میسر نبود، امروزه چنین نیست و لذا امروزه اعضای بدن دارای مالیت می‌باشند» (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۲، ۱۶۰).

«اصولاً مالیت به اعتبار خاصیت و منافعی است که شیء متصف به آنهاست. پس اگر شیء دارای منفعت عقلایی، باشد اعتبار می‌یابد فقها و حقوقدانان نقش عرف را در این زمینه بسیار سازنده دیده‌اند. برخی معتقدند که شرع مالیت عرفی را به طور کلی ساقط نمی‌کند، بلکه بعض آثار آن را سلب می‌کند» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ۱۰).

«اعضای بدن در صورتی مال تلقی می‌شود که شرایط کلی مال را دارا باشند. مهم‌ترین شرط آن داشتن مالیت و منفعت عقلایی و قابلیت اختصاص و انتقال است. لازم به ذکر است که مالیت مفهوم نسبی دارد و با تغییر زمان دچار تحول می‌شود چیزی که در گذشته منفعت عقلایی نداشته، امروزه به علت داشتن منفعتی خاص در زمره اموال قرار می‌گیرد.

اعضای بدن در سده‌های گذشته نقشی جز غلاف روح و وسیله‌ای برای انجام امور روزمره نداشتند؛ اما با پیشرفت علوم مختلف کاربردهای بیشتری برای آنها کشف گردید. بشر ابتدا دریافت که می‌تواند از اعضای بدن میت استفاده کند حتی احادیثی هم مبنی بر مجاز بودن استفاده از دندان میت به عنوان دندان مصنوعی وارد شده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ۳۲۷).

با این اوصاف «اعضای بدن که در بدن فرد دیگری قرار می‌گیرد دارای ارزش فوق العاده‌ای است؛

لنگرودی، ۱۳۸۶، ۸۷). «هر چند انسان مالک تکوینی و بالذات اعضای بدن خود نیست، (چون خالق آن‌ها نبوده)، ولی چون علت قریب برای زنده ماندن آن‌هاست پس مالکیتی شبیه مالکیت تکوینی دارد و این مالکیت منشاء می‌شود که مالکیت اعتباری نیز داشته باشد» (آصف محسنی، ۱۳۸۲، ۲۱۴) «وجه مالکیت تکوینی یا شبیه ملکیت انسان بر اعضا بدن این است که نفس علت نزدیک در حیات فرد است و اگر حیات وجود نداشته باشد بدن متلاشی می‌گردد، پس نفس علت وجود بدن است و هر علت به وجود آورنده، تکویناً مالک معلول خود می‌باشد. پس چون نفس انسان علت قریب برای زنده ماندن اعضای بدن است، از این رو، بر آن مالکیت دارد» (محقق داماد، ۱۳۸۹، ۴۸).

«با استفاه از قانون مدنی سه وصف اساسی برای مالکیت قابل طرح است: مطلق، انحصاری و دائمی که ماهیت مالکیت را تا اندازه زیادی مشخص می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ۱۰۵). «ماده ۳۰ قانون مدنی بر مطلق بودن و ماده ۳۱ آن قانون، بر انحصاری بودن مالکیت دلالت می‌کند. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ویژگی‌های بر شمرده فوق برای حق مالکیت انسان بر جنینش نیز ایجاد می‌گردد؟ بله، رابطه انسان بر جنینش از دیدگاه حقوقی حق مالکیت ذاتی است و شخص در اثر طبیعت تکوینی ملک دارای این حق می‌شود، در نتیجه تمام ویژگی‌های فوق را داراست، به جز حق انتقال و واگذاری به شخص ثالث که در اکثر موارد غیر قابل واگذاری به شخص ثالث است مگر در موارد محدودی ضرورت و مصلحت ایجاب می‌کند» (محقق داماد، ج ۲، ۱۰۷).

۵-۲-۳. مالیت خون

«کسانی که در توسیع مفهوم کرامت آدمی، مالیت اعضای وی را همانند کلیت بدنی او با یک قیاس

به دیگری ضرر برساند». به عبارت دیگر، بناء عقلا بر سلطه انسان بر نفس و مالش قرار گرفته و این امر مالکیت شخص را بر اعضای بدنش به اثبات رسانده و بیع و هبه آن‌ها را جایز گردانیده است. پس مادامی که منعی از طرف شرع اثبات نشده باشد، چنین بدست می‌آید که شرع این امر را امضاء نموده است.

۶. نتیجه

هدف مقاله بررسی کالانگاری خون و بیع آن از منظر فقه و حقوق است. نتایج نشان داد، حکم داد و ستد خون نیز از گذشته‌های دور میان فقها مورد گفت و گو و البته حرام و ممنوع بوده است ولیکن با نظر بر آثار حیاتی آن در عصر ما می‌توان گفت موضوعی جدید و جزو مسائل نوپیدای فقهی به شمار آمده و این مسئله نیز از مصادیق آشکار بحث تحول فقه و تأثیر و تأثر مکان و زمان در اجتهاد است. بسیاری از فقها، خرید و فروش و هر نوع استفاده‌ای از خون را حرام می‌دانند. اینان به کتاب و سنت تمسک جسته‌اند این نظریه از آن جا ناشی شده که در گذشته دور بویژه در میان اعراب هیچ گونه استفاده‌ای از خون به جز آشامیدن رایج نبوده است. از این روی نیازی ندیده‌اند که بر دامنه بحث بی‌افزایند و به کند و کاو بپردازند و به همین قدر که خون را در ردیف محرمات و نجاسات آورده‌اند اکتفا کرده‌اند. از منظر فقهی، خون طبق مبنای فقها جزو نجاسات است و هیچ‌گونه معامله‌ای نمی‌توان با موضوعیت خون انجام داد. بر این اساس، استفاده و خرید و فروش خون برای خوردن حرام است و در آن شکی نیست؛ ولی تحریم مطلق خرید و فروش خون، ظاهراً، دلیلی ندارد؛ زیرا حرمت در آیات و روایات، با توجه به قرائن موجود، به اعتبار خوردن است، نه هر نوع استفاده و بهره‌وری از آن. به عبارتی بسیاری از فقها

ارزشی که عرف عقلا نمی‌توانند هیچ سقفی برای آن تعیین کنند. این عضو به فرد حیات می‌بخشد، یا سبب بهبود کیفیت زندگی او می‌شود؛ بنابراین اعضای بدن دارای مالیت و اعتبار عرفی‌اند. البته اگر ایراد میته بودن اعضا و نجاستان و در نتیجه مالیت نداشتن آن مطرح شود، می‌توان گفت آیات و روایات وارده در باب منع استفاده از آن به منافع حلال آن نظر نداشته پس اگر منافع محله‌ای برای آنها قابل تصور باشد، انتفاع از میته هم جایز می‌شود» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ۵۶؛ انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ۴۱).

امر صحت بیع اعضاء بدن، امری است قطعی، چرا که اعضای بدن انسان در نزد عقلا مال محسوب می‌شود و دلیل دیگری که خلاف آن باشد وجود ندارد. به عبارت دیگر عقلا می‌گویند: هر انسانی ولی بر نفس خودش بوده و اختیار امورش به دست خودش می‌باشد و این نظر همان عبارت معروفی است که تحت قاعده الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم از آن یاد می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۹، ۴۶). «سلطنت انسان بر جنین، امری است عقلایی، پس همان طور که انسان مسلط بر اموالش است، به همان صورت مسلط بر خود نیز می‌باشد و برای انسان اختیار تصرف در نفس خود به هر نحوی که بخواهد می‌باشد مگر اینکه منع قانونی از سوی عقلا و یا منع شرعی از سوی متشرعه در آن وجود داشته باشد» (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۵، ۳۹). از این منظر، انسان حق هر گونه تصرف در نفس خود را دارد مشروط بر اینکه این کار دارای ممنوعیت عقلایی و شرعی نباشد. همچنین مطابق ماده ۳۰ قانون مدنی: هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. یک قاعده دیگر به نام قاعده لاضرر وجود دارد که می‌گوید: هیچ کس نمی‌تواند

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

چون در گذشته‌های دور، هیچ‌گونه استفاده‌ای از خون، به جز آشامیدن، رایج نبوده است، خرید و فروش و هر نوع استفاده‌ای از خون را حرام می‌دانند ولی از آن جا که امروز، منافع زیادی برای خون بویژه خون انسان کشف شده است؛ لذا برای بهره‌برداری از خون و داد و ستد آن قائل به حرمت نبوده و ادله فراوانی را اقامه کرده‌اند. شرایط صحت خرید و فروش خون عبارتست از: مالیت داشتن خون، مالکیت انسان بر خون خود، معلوم بودن آن، مقدور التسلیم بودن آن و طهارت اصل عوضین. ادله قائلین به حرمت خرید و فروش خون که عبارت بودند از: آیات، روایات، اجماع، مالیت نداشتن خون، نجس بودن خون، اصله الفساد و اعانت بر اثم و گناه، همگی مخدوش بوده و درست نیست. حکم جواز و حلیت خرید و فروش خون، شامل فراورده‌های خونی هم می‌گردد. در عصر کنونی، خون منافع محله زیادی دارد و خرید و فروش آن جایز بوده و این امر دیگر از مصادیق اکل مال به باطل نخواهد بود. در کل باید گفت که

۱. خرید و فروش خون، برای (خوردن) حرام است و در آن تردیدی نیست.
۲. حرمت خون در آیات و روایات، با توجه به قرائن موجود، به اعتبار (خوردن) است، نه هر نوع استفاده و بهره‌وری از آن.
۳. مسأله (نداشتن مالیت)، نمی‌تواند علت حرمت خرید و فروش خون باشد، زیرا گرچه در آن زمان، غیر از خوردن منفعتی نداشته است، ولی اکنون دارای منافع حلال، مهم و عقلایی است.
۴. خون دارای منافع حلال بسیار است، ظاهراً خرید و فروش آن اشکالی ندارد و از مصادیق اکل مال به باطل نیست.

منابع

- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه: بخش مدنی ۲، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
- محقق داماد، سید مصطفی، «جنایت بر اعضای بدن»، فصلنامه فقه پزشکی، سال دوم، شماره پنجم، ۱۳۸۹.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول و سوم، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، تهران، انتشارات انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۶.
- رحمانی، محمد، «داد و ستد خون از منظر فقهای فریقین»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره هفتم، ۱۳۸۲.
- عباسی، محمود؛ شفیعی، حسین؛ پورفتح الله، علی اکبر؛ امی، احمد، «دیدگاه اخلاقی خرید و فروش خون در اسناد بین‌المللی و نظام های حقوقی»، مجله حقوق پزشکی، شماره سی و هشتم، پاییز ۱۳۹۵.
- قاسمی، محمدعلی، «بررسی فقهی خرید و فروش خون بند ناف»، مجله فقه و اجتهاد، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
- کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۱ الف.
- کاتوزیان، ناصر، شفعه وصیت و ارث، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۱ ب.
- ابن شعبه الحرّانی، ابو محمد الحسن ابن علی ابن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴.
- آصف محسنی، محمد، الفقه و مسائل طبیة، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- امام خمینی، سید روح‌الله، بدائع الدرر فی قاعده نفی الضرر، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱.
- امام خمینی، سید روح‌الله، المکاسب المحرمه، جلد اول و سیزدهم، چاپ سوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب (محرمه)، تحقیق و تصحیح میرشفیعی خوانساری، جلد اول، چاپ ششم، قم، موسسه الامام المنتظر (ع)، ۱۴۲۵.
- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب (محرمه)، تحقیق و تصحیح میرشفیعی خوانساری، جلد

- دوم، قم، موسسه الامام المنتظر (عج)،
 ۱۴۲۵.
- تبریزی، جواد ابن علی، ارشاد الطالب الی
 التعلیق علی المکاسب، جلد اول، چاپ
 سوم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶.
- حسینی عاملی، جواد ابن محمد، مفتاح
 الکرامه فی شرح قواعد العلامه، مصحح
 محمدباقر خالصی، جلد چهارم، چاپ اول، قم،
 دفتر انتشار اسلامی، ۱۴۱۹.
- خوئی، ابوالقاسم، منهج الصالحین، جلد اول
 و دوم، چاپ بیست و هشتم، قم، نشر مدینه
 العلم، ۱۴۱۲.
- شهید اول، محمد بن مکی، اللّمعه دمشقیه،
 جلد سوم، چاپ اول، قم، الهام، ۱۳۷۷.
- علامه حلی، حسن ابن یوسف ابن مطهر
 اسدی، تذکره الفقهاء، جلد اول، چاپ اول،
 قم، موسسه آل البيت، ۱۳۸۸.
- علامه حلی، حسن ابن یوسف ابن مطهر
 اسدی، منتهی الطالب فی تحقیق المداهب،
 جلد اول، چاپ اول، قم، مجمع البحوث
 الاسلامیه، ۱۴۱۲.
- علامه حلی، حسن ابن یوسف ابن مطهر
 اسدی، نهاییه الاحکام فی معرفه الأحکام، جلد
 دوم، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت،
 ۱۴۱۹.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التنقیح
 الرائع لمختصر الشرائع، جلد پنجم، چاپ
 اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
- محسنی، محمد آصف، الفقه و مسائل طیبه،
 جلد اول، چاپ اول، قم، بوستان کتاب،
 ۲۰۰۲.
- محقق ایروانی، علی ابن عبد الحسین
 نجفی، حاشیه المکاسب، چاپ اول، تهران،
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، معتبر فی شرح
 المختصر، جلد اول، چاپ اول، قم، موسسه
 سید الشهداء، ۱۴۰۷.
- مرتضوی لنگرودی، سید محمد مهدی، شرح
 عبد الصاحب علی المکاسب، جلد اول، چاپ
 اول، قم، مکتبه المفید، ۱۴۱۱.
- مقدس اردبیلی، احمد ابن محمد، زیده البیان
 فی احکام القرآن، مصحح محمدباقر بهبودی،
 چاپ اول، تهران، المکتبه الجعفریه لاحیاء
 الآثار الجعفریه، ۱۴۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه هامه،
 چاپ چهارم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی
 طالب (ع)، ۱۴۲۲.
- نراقی، احمد ابن محمد مهدی، مستند
 الشیعه، جلد اول و دوم، چاپ سوم، قم،
 موسسه آل البيت، ۱۴۱۹.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک
 الوسائل و مستنبط المسائل، جلد دوم، چاپ
 دوم، قم، موسسه آل البيت (ع) و الاحیاء
 التراث، ۱۳۲۰.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر
 القرآن، جلد سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی
 للمطبوعات، ۱۳۹۱.



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو مرکز
پرتال جامع علوم انسانی